

این سخن از امام علی (ع) است که «شباهت مردم به حاکمانشان بیش از شباهت آنان به پدران و مادرانشان است» این گزاره خردمندان، بانگ بیدارباشی برای اصحاب قدرت است که از تأثیرات سخنان و کردارشان بر مردم غافل نشوند.

در کنار «آزادی» و «نیازهای اقتصادی»، جامعه به «امنیت» نیز نیاز دارد تا بتواند اخلاقی باشد و اخلاقی زیست کند. این امنیت، فقط جسمانی و فیزیکی نیست، بلکه جنبه روانی نیز دارد. جامعه‌ای که دچار ترس و هراس است، بشدت از اخلاق فردی و اجتماعی فاصله می‌گیرد. وقتی کسی به عواقب رفتار اخلاقی و داوری‌های اخلاقی خود در رابطه با جامعه و امر سیاسی فکری کند و در ترس، روزگار می‌گذراند، نمی‌تواند شهروندی اخلاقی باشد و بر مدار اخلاق رفتار کند.

گناه بی‌اخلاقی جامعه عمدتاً به گردن بی‌قانونی، استبداد و دیکتاتوری است. هرگاه مؤلفه‌های روان‌شناختی و اجتماعی همچون «رضایت» و «اعتماد» در کشوری تبلور پیدا کند، می‌توان بروز رفتارهای اخلاقی را در شهروندان مشاهده کرد.



سیاست و کنش سیاسی کار اخلاقی و پایبندی به اخلاق را به مخاطره انداخته است، به همین دلیل است که بسیاری از کنشگران سیاسی ترجیح دادند برای حفظ اخلاقیات، از سیاست رها شوند.

**کناره گرفتن از جامعه و بی‌تفاوت شدن نسبت به سرنوشت جامعه آیا می‌تواند به عنوان کنشی اخلاقی قابل دفاع باشد؟**

خانیکی: پاسخ من منفی است و معتقدم این کار، نوعی ساده‌گزینی و راحت‌طلبی است ولی این دسته از کنشگران سیاسی چون شرایط سیاست‌ورزی را به صورت مشهودی غیر اخلاقی می‌دیدند به عبارتی امر اخلاقی را حداقل نسبت به امر علمی، فرهنگی، اجتماعی و خیر خواهانه، اخلاقی نمی‌دیدند ترجیح می‌دادند و می‌دهند که سیاست را رها کنند. مقصودم این است که در ایران، شرایط کار اخلاقی و سیاسی هر دو تنگ است چون هزینه‌های کار سیاسی و اخلاقی بالاست و مادامی که این دو در کنار هم قرار می‌گیرند، فداکاری عظیمی را طلب می‌کنند.

**چه مؤلفه‌هایی می‌تواند زیست اخلاقی در جامعه را تضمین کند یا آن را با تهدید مواجه کند؟**

محمودی: دکتر خانیکی به موضوع انتخاب آزادانه، اختیار و آزادی در انجام کارهای اخلاقی اشاره کردند و این یکی از لوازم جامعه اخلاقی است. من به «نیازهای اقتصادی» به عنوان نخستین شرط جامعه اخلاقی اشارتی داشتم. اکنون می‌خواهم اضافه کنم که در کنار «آزادی» و «نیازهای اقتصادی»، جامعه به «امنیت» نیز نیاز دارد تا بتواند اخلاقی باشد و اخلاقی زیست کند. این امنیت، فقط جسمانی و فیزیکی نیست، بلکه جنبه روانی نیز دارد. جامعه‌ای که دچار ترس و هراس است، بشدت از اخلاق فردی و اجتماعی فاصله می‌گیرد. وقتی کسی به عواقب رفتار اخلاقی و داوری‌های اخلاقی خود در رابطه با جامعه و امر سیاسی فکری کند و در ترس، روزگار می‌گذراند، نمی‌تواند شهروندی اخلاقی باشد و بر مدار اخلاق رفتار کند. شما اگر رفتار شهروندان را در انتخابات مورد توجه قرار دهید، می‌بینید بسیار جالب و عبرت‌آموز است. جامعه‌ای که در آن آزادی انتخاب بدون عقوبت وجود داشته باشد و مردم اعتماد و رضایت نسبی از حاکمیت داشته باشند، آزادانه قضاوت‌ها و رفتارهای اخلاقی خود را از پرده برون می‌افکنند. بنابراین، می‌توان گفت گناه بی‌اخلاقی جامعه عمدتاً به گردن بی‌قانونی، استبداد و دیکتاتوری است. بر این اساس، معتقدم هرگاه مؤلفه‌های روان‌شناختی و اجتماعی همچون «رضایت» و «اعتماد» در کشوری تبلور پیدا کند، می‌توان بروز رفتارهای اخلاقی را در شهروندان مشاهده کرد.

چون بر سر عمل آیند/ همه یا شمر یابیزد شوند» اگر کسی قدرتی ندارد و به ظاهر اخلاقی رفتار می‌کند را نمی‌توان فردی اخلاقی قلمداد کرد.

«این طرف میز» و «آن طرف میز» بودن اتفاقاً تعیین‌کننده امر اخلاقی است و به همین دلیل است که باید سراغ سازو کارهایی برویم که پایبندی شهروندان به اخلاق را مادامی که به قدرت رسیدند، تثبیت می‌کند. این امر، امروز در فضای سیاسی محسوس تر است چرا که حتی بین نهادهای رسمی ما توازن، اختیار یا عدالتی وجود ندارد که طی آن، بتوان حاکمیت امر اخلاقی را در جامعه توقع کرد.

برای مثال، وقتی مادر یک نابرابری رسانه‌ای قرار می‌گیریم آنجا است که دیگر از جریان آزاد اطلاعات و نقد که جزء الزامات «فعل اخلاقی» است، خبری نیست و به جای آنها عملیات روانی، دروغ، گزارش‌های غلط و تهمت می‌نشیند. در چنین فضایی چگونه می‌توان گفت که آنچه محصول کنش سیاسی است، با اخلاق نزدیکی و قرابت دارد؟

در چنین شرایط نابرابری که باندها و گروه‌های ذی‌نفوذ به جای نهادهای رسمی و مدنی قرار می‌گیرند، انحراف از امر اخلاقی در سیاست رخ می‌دهد. از این رو، اگر می‌خواهیم از موازنه

بین سیاست و اخلاق سخن به میان آوریم، شاید بازگشت به شاخص اصلی که در توسعه سیاسی مطرح است، ضرورت داشته باشد؛ آن شاخص اصلی هم عرض کردن کنش سیاسی با بقیه کنش‌ها است؛ یعنی، کسی که سیاست می‌ورزد، مثل کسی که در کار اقتصادی مشارکت می‌کند از هزینه‌ها و فایده‌های برابری برخوردار باشد؛ چرا که اگر سیاست‌ورزی نفع بیشتری یا ضرر بیشتری داشته باشد، ما از امر اخلاقی دور می‌کنند و تجربه کار اخلاقی در ایران این بوده که همیشه

اولویت‌ها و اجرای قانون‌ها مشاهده کرد. ما ذهنیت، استعمار، خود آگاهی و دلمشغولی اندکی نسبت به موازین و ملاک‌های اخلاق در ابعاد فردی و اجتماعی داریم. تا این وجدان اخلاقی در ما بیدار نشود و دغدغه‌های اخلاقی ما را در خود مستغرق نکند، در به همین پاشنه می‌چرخد که می‌بینیم.

واقعیت این است که اگر در اظهار نظرها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، انسان به عنوان غایت ذاتی و فی‌نفسه و به صفت شهروند برخوردار از کرامت و حقوق انسانی پذیرفته نشود، از او چیزی جز ابزار و وسیله باقی نمی‌ماند و به سادگی می‌تواند «به کار گرفته شود»؛ آشکار است که چنین جامعه‌ای نه انسانی است و نه اخلاقی. باید ابتدا موجودیت انسان را به عنوان غایت ذاتی و فی‌نفسه بپذیریم تا به انسان به مثابه شیء نگاه نکنیم و هرگز به خود اجازه ندهیم که از انسان به عنوان وسیله و ابزار استفاده کنیم.

افزون بر ضرورت تعیین تکلیف خود در نگاه به انسان، تأمین نیازهای پایه برای گذران زندگی و معیشت مردم، شرط اساسی دیگر نیل به اخلاق‌مداری در روابط اجتماعی و مناسبات سیاسی است. جامعه فقیر و محروم بسرعت از اخلاق تهی می‌شود، همانگونه که از دینداری تهی می‌شود. بنابراین اقتصاد پویا و آزاد و توزیع ثروت بر پایه برابری و نفع هرگونه تبعیض، نقش اساسی در شکل‌گیری جامعه اخلاقی دارد.

**برای ارتقای «وجدان اخلاقی جامعه» چه گام‌هایی باید برداشت؟**

محمودی: در جامعه ما، از کودکان گرفته تا دانشگاه، آموزش اخلاقی هم از جنبه نظری و هم از جنبه کردار و رفتار انسانی، مغفول واقع شده است و جدی گرفته نمی‌شود. گویی کسانی نگران آن هستند که «وجدان اخلاقی جامعه» با تلنگری، فریادی، زنگ خطری و اندازی بیدار شود. ذهنیت و دغدغه اخلاقی باید با تعلیم و تربیت از دوره کودکی در انسان‌ها شکل گیرد.

این کار دو جنبه دارد: یکی، جنبه آموزش مکتب‌های اخلاقی به زبان دقیق و ساده برای هر دوره آموزشی؛ جنبه دیگر، کردار و رفتار پدر و مادر در خانواده، مدیر در اداره، استاد در دانشگاه و حاکمان در گستره جامعه. اگر رفتار، کردار، منش، طرز بیان و نگاه متصدیان امور به مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با زاویه و دغدغه اخلاقی همرا باشد، در جامعه تأثیرگذار خواهد بود و مردم می‌توانند بتدریج به سوی برپایی جامعه اخلاقی گام بردارند.

**سیاستمداران و سیاستگذاران چه نقشی در شکل‌گیری «ترازنامه اخلاقی جامعه» دارند؟**

محمودی: این سخن از امام علی (ع) است که «الناس بأمرائهم اشیبه منهم بآبائهم» یعنی «شباهت مردم به حاکمانشان بیش از شباهت آنان به پدران و مادرانشان است» این گزاره خردمندان، بانگ بیدارباشی برای اصحاب قدرت است که از تأثیرات سخنان و کردارشان بر مردم غافل نشوند.

به عنوان مثال، شفافیت یکی از صفات «به-زاممداری» (Good Governance) است. همچنین «به رسمیت شناختن دیگری» با و نهادن جداسازی‌های من در آوردی تبعیض آمیز، همانند خودی و غیر خودی، شهروند درجه یک و درجه دو و محرم و نامحرم، پذیرش رقابت آزاد و سالم در میان مردم و... وقتی این مفاهیم با انسان ارتباط پیدا می‌کند، جنبه اخلاقی به خود می‌گیرد. بنابراین در میدان سیاست، بسیاری از این بایدها و نبایدها در «به-زاممداری» می‌تواند مورد توجه مدیران و سیاستمداران قرار گیرد و ترازنامه‌ای برای سنجش سیاست‌ها و اعمال آنان فراهم شود. متأسفانه در کشور ما چنین نظم و نسقی هنوز به چشم نمی‌خورد. منشورهای اخلاقی در بیمارستان‌ها، ادارات و وزارتخانه‌ها نصب شده، اما در نهایت به انجام کاری بخشنامه‌ای و دستوری تقلیل داده شده است.

**کنش اخلاقی در فضای معطوف به جبر و زور امکان پذیرتر است یا در فضای معطوف به اختیار؟ و آیا امر اخلاقی در «این طرف میز» و «آن طرف میز» فرقی دارد؟**

خانیکی: اساساً پای هر کنش اخلاقی در سیاست بر شانه امر اختیاری و آزادی است. مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی همیشه به طنز این شعر نجم‌الدین کبری را می‌خواند «حاکمان در زمان معزولی / همه شبلی و بایزید شوند / لیک

محمودی: نگاه و نوع نگرش ما به «انسان» در مسیر حرکت به سوی جامعه اخلاقی، بسیار اثرگذار است. ما اگر انسانیت انسان را به رسمیت بشناسیم، در این صورت انسان نسبت به خود و هم‌نوعان خود وظایف اخلاقی می‌یابد و اخلاق حکم می‌کند که بر پایه وجدان اخلاقی به اصول اخلاقی پایبند باشد